











# سیاست

\* انقلاب اسلامی \*

۳۱۵۵۳۰:۳۱۱۰۸۶

## دفتر

۷۰۰

پیامک‌های اج اس

عصر تحریر مجاز بون خل

۶۸۲۷

تبلیغ قلم خانه‌ای که به ویدیو

وی اج اس سوئی از همان

شورشان عضو می‌باشد

مخصوص میدان و صنایع

۶۰۲۲

کارهای نوار با سرویس

۲۲۱۷

ویدیو توکی

۲۳۰۵

فروش اج اس

تبلیغاتی مجاز بون خل

۶۱۲۶

رویال آکواریوم

بورس خرد و فروش ماهی

تبلیغاتی خانه‌ای مجاز بون خل

۶۰۵۲

ویدیو یارس

تبلیغاتی مجاز بون خل

۶۰۵۶

بی بی یان

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۰۵۷

کلوب تهران

افتخارات شد پیامک‌های دلخواه

۶۰۵۸

ویدیو یار

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۰۵۹

ویدیو یار

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۰۶۰

ویدیو یار

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۰۶۱

دینیا ویدیو

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۰۶۲

دینیا ویدیو

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۰۶۳

دینیا ویدیو

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۰۶۴

دینیا ویدیو

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۰۶۵

دینیا ویدیو

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۰۶۶

دینیا ویدیو

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۰۶۷

دینیا ویدیو

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۰۶۸

دینیا ویدیو

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۰۶۹

دینیا ویدیو

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۰۷۰

دینیا ویدیو

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۰۷۱

دینیا ویدیو

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۰۷۲

دینیا ویدیو

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۰۷۳

دینیا ویدیو

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۰۷۴

دینیا ویدیو

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۰۷۵

دینیا ویدیو

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۰۷۶

دینیا ویدیو

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۰۷۷

دینیا ویدیو

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۰۷۸

دینیا ویدیو

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۰۷۹

دینیا ویدیو

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۰۸۰

دینیا ویدیو

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۰۸۱

دینیا ویدیو

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۰۸۲

دینیا ویدیو

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۰۸۳

دینیا ویدیو

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۰۸۴

دینیا ویدیو

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۰۸۵

دینیا ویدیو

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۰۸۶

دینیا ویدیو

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۰۸۷

دینیا ویدیو

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۰۸۸

دینیا ویدیو

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۰۸۹

دینیا ویدیو

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۰۹۰

دینیا ویدیو

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۰۹۱

دینیا ویدیو

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۰۹۲

دینیا ویدیو

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۰۹۳

دینیا ویدیو

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۰۹۴

دینیا ویدیو

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۰۹۵

دینیا ویدیو

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۰۹۶

دینیا ویدیو

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۰۹۷

دینیا ویدیو

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۰۹۸

دینیا ویدیو

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۰۹۹

دینیا ویدیو

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۱۰۰

دینیا ویدیو

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۱۰۱

دینیا ویدیو

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۱۰۲

دینیا ویدیو

تجارت شد پیامک‌های دلخواه

۶۱۰۳

دینیا ویدیو

تجارت شد پیامک‌های دلخواه





# سپهری، سیاوش شعر

علی موسوی گرمارودی

هر جد آن عناصر، ایزکیوتور پاشد، شعر طبیعی تر  
می خواهد، و سهیی دین است. شاعر ایمازیست و حقیقت را بایشم، نادریور هم یک  
شاعر ایمازیست و حقیقت را بایشم، نادریور هم یک  
نمث در نادریور غلبه دارد در واقع و به تبعیری  
دیگر، تخلی نادریور بستدر و بازتر است، آن اما  
آزادت و گستردگی و بازتر است، به شعر قانون نادریور گذاشت، نگاهی بیندازید:

فانوس

فانوس زرد صبح  
در زیر طاق مرغی آسمان، شکفت  
الکلیل نور او چو به شاخ برخنه ریخت  
مرغی که خفته بود پرید از کنار چفت  
تسیبی شد که مدهه "صدھا شتراء داشت  
در زیر پنجه های پر صبدم گست  
در همراهش بزند شد و بالا برگشید  
دنی بر از شرائمه شد و خامش گشت  
اما چه شد که پرتو قانون شفر و خود کارش  
هر راه خود به کوچه و پایار میبرد.

گسی بیکنگر گلها نیسته  
گسی بیکنگر ما هیله نیسته.  
باور گند که با غوجه دارد میمیرد.

که قلب با غوجه، در زیر آشام آرام  
از خاطرات سبز تی میشود،  
جیزی مجرد است که در انتوازی با غجه پوسیده است

برادرم به فلسه معتاد است  
در اندام با غجه میداند

او مست میکند  
و شست میزند به در و دیوار

در میز پنجه های پر صبدم گست  
پسیار در دندانه و خسته و مایوس است

او نیز سپهری در دخستین برخورد، دارای چند

ویزگی است:

۱. سپهری خشتنی کی است (با دستکم

همه میتوانند شاعری است) که زبان شعر نوا با زبان

محاروه پیوند دارد.

توضیح آنکه، در شرنو، شاعران ماحب نام در

همان حال که هریک دارای "زبان خاص" خویشند

(به معنی که آن زبان خاص بجای اینها

شاعر، هویت شعر را معین میکند و

همجین در یکچیز اشتراک دارند و آن زبان شاعرانه

است در واقع بیتوان گفت که زبان شاعرانه همچو

زبان خاص وی، جنس و فصل شعر او را تشکیل

میدهند.

زبان شاعرانه دراین تعییر یعنی زبانی که علاوه بر

شعر است و "حوزه فکاهت و اسلوب

و تعبیرات و بیان، در

آن، از نوعی است که آنرا از سوی از زبان نویسنار

(= نثر) همایزن میکند و از سوی دیگر از زبان گفتار

فرق کنید شاملو درینظر بگیریم:

در شعر نیکوید:

میو پرشاخ شدم

سسپاره، در کف کودک

علم معجزی،

مگر پنهان دهد از گزند خویشتم.

چنین که دست طاول بخود گشته منم!

در این شعر زبان شامل، زبانی تخم و شارانه

است غیر از شیوه بیان حق و از های سکاره،

که، محجزت، گزند، تطابل، ضمانت این شاعرانی

را در زبان او برعهده دارند، درحالیکه اگر او بجای

این از هایها تنریت میگفت:

پاره سک، دست، مجده، ضرر، کشاد بازی

رنگ و روغن روی یوم ۱۳۴۹

سپهاب سپهاب

## در سه گه

### سپهاب سپهاب

خداحافظ ای صوفی دشنهای سیده  
خداحافظ ای عارف آب و آینه و گل  
لیله ای توشن شاهگاهه داشت  
خداحافظ ای شاهد سرخوش سایه ای گویری  
کنایی که واژه ای تواری میرایند در باغ های طراوت

برایانی ای از سوسن و یاسمن  
گوکی تیپه داده است برمد سپهاب

خداحافظ ای از دام عظیم دیگه فربینه داشت  
کدامین چکا و تکه اخیره گرد ماست در باغ های سرخوش

چعفری مت داری نسیمه کی میاید از امشیدتو  
جهان تنور از کجا میگرفت،

که همان چشمهاش چینن صاف وزوون  
عشاق را گویی شاند در گام سرگشته ما

خداحافظ ای حکم رفته عصر عمر فوج فولاد  
برادران سرو و باد است در باغ داشم خوش

جهان را توون در گفت دست تو شد  
همه کل گلاید ای داشد

مرغفل ای واژه ای قناری  
خداحافظ ای حکمت متزوی در شب اصطلاح قلتات

ترانیز خاتم فیل فناشد  
تابستان ۵۹، حسن کدایی

ویا: "تبایهای" صورش را به پس پنجه می خسند  
شوق یا مدد دست در گردن حس می انداخت

فکر، بازی میگرد.  
ویا: بروای را دیدم، بادیگار دیخور

شاعری دیدم، پنجه را می بدم  
به گل سوس میگفت شما

باری، سپهاب و شو ای سریده، نقد و نگرشی جدی و  
وسع و همه جانه است که در مجال سیاراندگ این

سپهاب سپهاب در شعر معاصر گزارده آید، و رانش

شاد و یادش گرامی باد.

علی موسوی گرمارودی

آنقدر گوچه است که هر شب  
در اندهام چشم میگرد، گم میشود.

زندگی شاید پیک خیابان شیرینی  
پیک خیابان دریاز است که هر روزنی بازی

در زیر طاق مرغی آسمان شکفت  
اما چه روی داد که فانوس شعر من

چون مرغ نینده جان نفسی برگشید و خفت  
و اکون قنایه کیم، نزدیکم  
نشیف کلای را میگیرم

آنها هست با:

سرنوشت ترا آب  
روز من در جهت تازه ایشی، جاری است  
دروج من کم سال است.

من ندیدم دو صبور را به گم دشمن.

سایه ایش را بفروش به گلخ  
رایگان می بخشد،

تارون شاده خود را به گلخ  
هر کجا برقی نهست

شور من می شکفت  
بوته خشکشی

اما چه شد که شاخه زرد خیال من  
از نور ارغوانی او، بپرای نیافت

اما چه شد که صبح برآمد و ای هنوز  
فانوس زرد صبح

در زیر طاق مرغی آسمان شکفت  
اما چه روی داد که مردیها آن خود را از شاخه

می آورند  
زندگی شاید طلقی است که از مدرسه برمیگرد.

زندگی شاید افخرخان میگرد  
در فاصله رخوتان دو های غوشی

با عبور گیج و هنگزی باشد  
که گلایه ای سربربر از دیگر

با لبخندی بی منی میگرد  
صحیح بخیر

- ویزگی دوم شعر سپهاب تصویرگرای است.  
این که مانند فک از شیر و بیرون از

این که مانند فک از شیر و بیرون از

این که مانند فک از شیر و بیرون از

این که مانند فک از شیر و بیرون از

این که مانند فک از شیر و بیرون از

این که مانند فک از شیر و بیرون از

نیدانم چرا بینظم میاید نام کوچک سپهاب بهتر  
گی بیکنگر ما هیله نیسته.

شاید بخاره آنست که شعر طبیعی سپهابی، که  
میتوان آنرا "شناسنامه طبیعت و گاهان" نیز

نامید، همانقدر گیاه را تداعی میکند که نام  
سیاوش.

شاید هم در یک جای ذهنم، شایانهای یافته  
باشند بیکنگر و مرگسیاوش و زندگی و مرگ

زندگی و شاعری های را، اکنون بدست میرزا  
بازاری و شاعری های را، ای هنوزی ای و شاعری های

زندگی و شاعری های را، ای هنوزی ای و شاعری های  
بازاری و شاعری های را، ای هنوزی ای و شاعری های

بازاری و شاعری های را، ای هنوزی ای و شاعری های  
بازاری و شاعری های را، ای هنوزی ای و شاعری های

بازاری و شاعری های را، ای هنوزی ای و شاعری های  
بازاری و شاعری های را، ای هنوزی ای و شاعری های

بازاری و شاعری های را، ای هنوزی ای و شاعری های  
بازاری و شاعری های را، ای هنوزی ای و شاعری های

بازاری و شاعری های را، ای هنوزی ای و شاعری های  
بازاری و شاعری های را، ای هنوزی ای و شاعری های

بازاری و شاعری های را، ای هنوزی ای و شاعری های  
بازاری و شاعری های را، ای هنوزی ای و شاعری های

بازاری و شاعری های را، ای هنوزی ای و شاعری های  
بازاری و شاعری های را، ای هنوزی ای و شاعری های

بازاری و شاعری های را، ای هنوزی ای و شاعری های  
بازاری و شاعری های را، ای هنوزی ای و شاعری های

بازاری و شاعری های را، ای هنوزی ای و شاعری های  
بازاری و شاعری های را، ای هنوزی ای و شاعری های

بازاری و شاعری های را، ای هنوزی ای و شاعری های  
بازاری و شاعری های را، ای هنوزی ای و شاعری های

بازاری و شاعری های را، ای هنوزی ای و شاعری های  
بازاری و شاعری های را، ای هنوزی ای و شاعری های

بازاری و شاعری های را، ای هنوزی ای و شاعری های  
بازاری و شاعری های را، ای هنوزی ای و شاعری های

بازاری و شاعری های را، ای هنوزی ای و شاعری های  
بازاری و شاعری های را، ای هنوزی ای و شاعری های

بازاری و شاعری های را، ای هنوزی ای و شاعری های  
بازاری و شاعری های را، ای هنوزی ای و شاعری های

بازاری و شاعری های را، ای هنوزی ای و شاعری های  
بازاری و شاعری های را، ای هنوزی ای و شاعری های

بازاری و شاعری های را، ای هنوزی ای و شاعری های  
بازاری و شاعری های را، ای هنوزی ای و شاعری های

بازاری و شاعری های را، ای هنوزی ای و شاعری های  
بازاری و شاعری های را، ای هنوزی ای و شاعری های

بازاری و شاعری های را، ای هنوزی ای و شاعری های  
بازاری و شاعری های را، ای هنوزی ای و شاعری های

بازاری و شاعری های را، ای هنوزی ای و شاعری های  
بازاری و شاعری های را، ای هنوزی ای و شاعری های

بازاری و شاعری های را، ای هنوزی ای و شاعری های  
بازاری و شاعری های را، ای هنوزی ای و شاعری های

بازاری و شاعری های را، ای هنوزی ای و شاعری های  
بازاری و شاعری های را، ای هنوزی ای و شاعری های

بازاری و شاعری های را،



## جریان قتل یک جوان در وسط کلای آهل

مقدمه در آن حضور داشته

محاجره میکند و بعد از

جوم ۱۲ تا ۱۳ نفر

مواجه میشود که قصد

سرگیری سایه‌های و غل

تمهین روتایی و سوی

کلای آهل به این روستا

سلاخ آن را داشتند

و برادران سیاه را به

تیراندازی و ادار

نمودند.

در ضمن این درگیریها

بکی او ناموس مهاجم

پیشنهاد میکند.

خبرنگار که مک

جیست

بررسی این حادثه به

این روستا رفته درگیریش

خود که بیرون از طی

محاجه‌هایی که با آهالی

محل و افراد خارج از

مقولون از جمله پدسوافر

هم‌سته

مهمون و همچنین

آقای قاسمی صاحب‌خانه‌ی

که درگیری در خانه‌ی اتفاق

افتداد، بعل

و درگیریها

آنها اطیا برداشتند

و شب حادثه و تفکه افراد

سیاه بعنوان

میکند

و شرکه از

جهات امنیتی

و شرکه از



